



آیت الله مرتضیٰ تهرانی: حب و بغض فی الله، محکم‌ترین ریسمان‌های ایمان است

آیت الله مرتضیٰ تهرانی گفت: پیامبر فرمود بهترین وسیله ارتباطی بین بنده و خالق خود این است که اگر چیزی را دوست می‌دارد، برای خالق خود دوست بدارد و اگر با کسی دشمن شد، ریشه‌ی این خشم خدا باشد.

آیت الله مرتضیٰ تهرانی گفت: پیامبر فرمود بهترین وسیله ارتباطی بین بنده و خالق خود این است که اگر چیزی را دوست می‌دارد، برای خالق خود دوست بدارد و اگر با کسی دشمن شد، ریشه‌ی این خشم خدا باشد.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر نکاتی از سخن‌رانی آیت الله مرتضیٰ تهرانی در ۲۲ تیر ۱۳۹۶ است که در مورد آیه **يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ** بحث شده است.

مراتب ایمان و اثر موعظه در آن

خدای متعال انسان را موظف فرموده است که پس از رسیدن به مرز تکلیف شرعی، به حق متعال ایمان بیاورد، ولی در هر آیه از قرآن کریم که از ایمان به حق متعالی ذکر به میان آمده، به دنبال آن از عمل صالح هم یاد شده است. ایمان به معنای اعتقاد و اعتقاد در تعبیر فارسی به معنی باور کردن است. ایمان، باور کردن و اعتقاد پیدا کردن به چیزی، مراتب مختلفی دارد. بعضی از مراتب ایمان با شبهات ضعیف و کوچک تزلزل پیدا می‌کند، اما در بعضی از مراتب قوی ایمان، هیچ شبهه‌ای نفوذ پیدا نمی‌کند و نمی‌تواند آن را تضعیف کند.

انسان با مقدمات عقلی مناسب ایمان، صاحب ایمان و اعتقاد به خدای متعال می‌شود. شواهد وجود حق متعالی و خالق تمام موجودات، و شواهد اعتقاد به حق متعالی در همه جا وجود دارد. بدین ترتیب انسان بر حسب شعور و دقت و شان مرتبه‌ای از مراتب ایمان را دارا می‌شوند. ولی اگر شعور یک فرد به اندازه‌ای ضعیف باشد که نتواند به چیزی معتقد شود، تعبیر شرعی آن این است که این انسان سفیه است. انسان سفیه تکلیف به ایمان و تکلیف به فروغ دین ندارد. ولی اگر شعور انسان بالاتر از حد سفاهت و دارای شعور متعارفی باشد، خدای متعال تکالیف خود را متوجه او می‌کند. این انسان هم وظیفه دارد تا جایی که قدرت دارد در تحقق بخشیدن به ایمان و تقویت آن کوشش و تلاش کند.

انسانی که از موجبات تقویت ایمان دور است، قدرت ندارد در مسیر خداشناسی حرکت کند و در خداشناسی قوت اعتقاد پیدا کند. آن‌چه که مراتب اولیه ایمان را تقویت می‌کند، شنیدن پندهایی است که نتیجه‌ی دقت کردن در آن پندها، توجه به جهان غیب و توجه به خالق متعال برای همه‌ی موجودات باشد؛ تا هنگامی که این توجه در انسان به وجود نیاید، ایمان انسان تقویت نمی‌شود.

یاد مرگ، بهترین موعظه

تنها چیزی که بر حسب آیات و روایات، برای رسیدن به این درجه از توجه به جهان غیب وجود دارد، همان است که انسان را به یاد مرگ و جهان بعد از این جهان محسوس می‌اندازد. آن‌هایی که چشم ظاهری دارند، تا لحظه‌ی مرگ را احساس می‌کنند؛ اما بعد از مرگ برای این میت چه پیش می‌آید و خدای متعال چه برنامه‌ای برای این فرد قرار داده است؟

سعدی می‌گوید این‌ها ((در طلبش بی‌خبراند)). آن‌هایی هم که مرده‌اند و اطلاع از جهان برزخ پیدا کرده‌اند، برای من و شما خبر نیاورده‌اند، ((آن را که خبر شد خبری باز نیامد)). تنها کانالی که این نوع اطلاعات را در حد کفایت، که انسان بتواند بر آن تکیه کند، و بدون خطا به ما می‌دهد، زبان وحی و زبان ائمه صلوات الله علیه و علیهم اجمعین است.

خدای متعال در قرآن کریم فرمود: **قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ**؛ از رسول بزرگوار صلی الله علیه و آله و سلم نقل شد که فرمودند: **"كَفَى يَالْمُوتِ وَأَعِظًا"**. برای بیدار شدن از خواب غفلت و توجه پیدا کردن به وظیفه‌ی خدایی و کوچک شمردن جهان ماده و طبیعت و غرایز، تنها عاملی که

کفایت می‌کند که انسان را به این مرحله و زنجی هوشیاری برساند، یاد مرگ است. "كَفَى يَالْمُوتِ وَاعْظَا". ضرب المثل ((مرگ حق است))، ناقص است، زیرا همه می‌دانند که مرگ حق است. آن و زنجی چه مردم نمی‌دانند و در آن شک دارند، عالم بعد از مرگ یعنی عالم برزخ و عالم قیامت است.

عذاب الهی، تنها پس از بی‌توجهی انسان به تذکرات حق و زنجی تعالی

خدای متعال هر انسانی را در ابتدای زندگی، در بیداری، در خواب، به جهان نامرئی -یعنی جهان برزخ و قیامت- متوجه می‌کند. اگر انسان به این تذکرات الهی توجه کند، این رابطه تقویت می‌شود، اما اگر به آن توجه نکند، این تذکرات ضعیف می‌شود و سرانجام از بین می‌رود. به آن اندازه و زنجی ای که حق و زنجی تعالی صلاح می‌داند و حکمت او اقتضاء می‌کند، همه و زنجی ای انسان و زنجی ها اعم از درست و زنجی کار و خطاکار را متوجه می‌کند. اگر کسی بگوید می‌خواستم بدانم ولی ندانستم، نفهمیدم، توجه پیدا نکردم، باور نکردم، یعنی اگر حقیقت داشته باشد می‌خواستم باور کنم ولی باور نکردم، این شخص دروغ می‌گوید.

در قرآن خدای متعال می‌فرماید: $\text{لَا تَرْجِعْ إِلَى الَّذِينَ يَدْعُونَكَ إِلَى أَنْ يَرْجِعُوا وَتَكُونَ مِنَ الْمَرْجُوعِينَ}$ ؛ ما کسی را عذاب کننده نیستیم مگر پس از این و زنجی که رسولی را از جانب خود برای بندگان و زنجی مان بفرستیم تا نسبت به آن و زنجی ها هدایت را اعمال کند و آن و زنجی ها را راه و زنجی نمایی کند و چیزهایی که موجب توجه آن و زنجی ها به قیامت می‌شود را به آن و زنجی ها منتقل کند. آن و زنجی گاه اگر آن و زنجی ها خلاف کردند و به وظیفه عمل نکردند، آن و زنجی ها را عذاب می‌کنیم. $\text{لَا تَرْجِعْ إِلَى الَّذِينَ يَدْعُونَكَ إِلَى أَنْ يَرْجِعُوا وَتَكُونَ مِنَ الْمَرْجُوعِينَ}$ ؛ این یکی از آن عموماتی است که تخصیص و بردار نیست. گرچه طلاب می‌فرمایند: ((مَا مِنْ عَامٍ إِلَّا وَ قَدْ خُصَّ))، اما این عبارت خودش عام است، این عام هم تخصیص و بردار است. یعنی موردی پیدا می‌شود که عام باشد و تخصیص نخورد و آن مورد، این آیه و زنجی شریفه است: $\text{لَا تَرْجِعْ إِلَى الَّذِينَ يَدْعُونَكَ إِلَى أَنْ يَرْجِعُوا وَتَكُونَ مِنَ الْمَرْجُوعِينَ}$.

در این و زنجی جا استثناء وجود ندارد، یعنی امکان ندارد خداوند متعال انسانی را به دلیل انجام دادن کارهای خلاف، عذاب و کیفر کند، در حالی که حجت خود را برای او ظاهر نکرده باشد. هر جا عذاب هست، قبل از آن، تبلیغ و هدایت و اثبات تکلیف شرعی بوده است. بدون اثبات تکلیف شرعی، حق و زنجی تعالی هیچ انسان خلاف و زنجی کاری را عذاب نکرده است و نمی‌کند. $\text{لَا تَرْجِعْ إِلَى الَّذِينَ يَدْعُونَكَ إِلَى أَنْ يَرْجِعُوا وَتَكُونَ مِنَ الْمَرْجُوعِينَ}$ ؛ صیغه و زنجی اسم فاعل است، یعنی این عام در گذشته، در حال و در آینده هیچ تخصیصی ندارد، و به عبارتی عقلاً قابل تخصیص نیست.

موجود بودن موجبات درمان بیماری و زنجی های روحی، در انسان

در این آیه و زنجی کریمه خدای متعال می‌فرماید ای مردم، $\text{لَا تَرْجِعْ إِلَى الَّذِينَ يَدْعُونَكَ إِلَى أَنْ يَرْجِعُوا وَتَكُونَ مِنَ الْمَرْجُوعِينَ}$ ؛ پنددهنده، تبلیغ و موعظه و زنجی کننده و هشداردهنده از سوی حق و زنجی تعالی برای شما آمده است. جمله و زنجی $\text{و شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ}$ ؛ یعنی موجبات درمان آن دردها و بیماری و زنجی هایی که در باطن اشخاص وجود دارد، را به انسان و زنجی ها و مکلفین داده و زنجی ایم.

باطن انسان به دلیل این و زنجی که دو بعدی است، هنگام تولد از مادر دارای فضایل و خوبی و زنجی های بالفعل نیست، مگر به آن مقداری که از والدینش به صورت ارث و توارث به او منتقل شده است. آن و زنجی چه که در انسان فعلیت دارد و با آن فعلیت از مادر خود متولد می‌شود، غرایز در مراتب ضعیف است. غریزه و زنجی جنسی و غریزه و زنجی غضب، در حداقل آن در نوزاد موجود است که در مدت کوتاهی فعلیت پیدا می‌کند و آثار آن چشم و زنجی می‌شود.

انسان وقتی که رشد طبیعی پیدا می‌کند، همراه با رشد طبیعی، غرایز هم در او تقویت می‌شود، ولی با این رشد طبیعی، فطرت توحیدی در او به گونه و زنجی ای تقویت نمی‌شود که بازدارنده و زنجی غرایز طبیعی از کارهای خلاف باشد. یعنی به عنوان مثال اگر این فرد خشمگین شد، خشم خود را به جز در موارد حق، کنترل کند. انسان باید برای خود یک نیروی چشم و زنجی گیری تهیه کرده باشد، تا در موارد نیاز، این نیروی وظیفه و زنجی خود را انجام دهد و جلوی خشم را بگیرد، و تنها به آن اندازه و زنجی ای که انسانی و منطقی و شرعی است، اظهار خشم کند.

برخی گویندگان هنگام نقل ماجرای مبارزه و زنجی ای امیرالمؤمنین صلوات و زنجی الله و زنجی علیه با آن شخص یهودی و دشمن خدا دچار اشتباه می‌شوند. آن و زنجی ها نقل می‌کنند پس از آن و زنجی که آن فرد به روی حضرت آب دهان انداخت، حضرت برای کنترل خشم خود و از آن و زنجی جا که نمی‌خواستند هیچ عامل محرکی غیر از

طلب رضای خدا در ایشان وجود داشته باشد، از روی سینه‌‌ی او برخاستند و دور میدان جنگ کمی قدم زدند. سپس بازگشتند و سر او را جدا کردند. این بیان مربوط به افرادی است که حداقل معرفت و شناخت لازم نسبت به امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه را دارا نیستند. معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین این‌گونه نیستند که باطن ایشان تحت هجوم خشم قرار بگیرد و ایشان جلوی خشم خود را بگیرند. در وجود این بزرگواران خشم فعلیت پیدا نمی‌کند مگر با اراده‌ی الهی آن‌ها.

این جمله که محبت بی‌دلیل ممکن است اما دشمنی بی‌دلیل محقق نمی‌شود، بیانی عوامانه است. حب و بغض آن بزرگواران، حب و بغضی فی الله است. بغض ریشه‌ی خشم است و فی الله است. خشمی که برای خدا نباشد و محرک آن طلب رضای خدای متعال نباشد، در هیچ‌یک از ائمه صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین به وجود نمی‌آید. این امر، حداقل از عصمت ایشان است. اگر انسان این تعبیر اشتباه را عمداً نسبت به امیرالمؤمنین یا سایر معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین داشته باشد، به ایشان توهین و اهانت کرده است؛ و اگر سهوی هم چنین بیانی داشته باشد نشانگر آن است که معرفت و شناخت او نسبت به اولیای خدا و حجج طاهرين صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین بسیار ضعیف و کم‌تر از مقدار ضروری است.

حب و بغض فی‌الله، محکمترین ریسمان‌های ایمان

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در یک زمانی که اصحاب در خدمت ایشان بودند از اصحاب سوال کردند که "أَيُّ عَرَى الْإِيمَانِ عِنْدَكُمْ أَوْثَقُ؟" کدام‌یک از ریسمان‌های ایمان نزد شما از محکم‌ترین ریسمان‌های ایمان است؟ منظور از ریسمان ایمان، ارتباط مثبتی است که قلب و روح انسان با خدای متعال و جهان غیب دارد. مثلاً ترس از جهنم که مانع از خلاف کردن انسان شود و یا طمع به بهشت و نعمت‌های بهشتی حق‌تعالی عامل اطاعت باشد. هریک از اصحاب جوابی دادند؛ یکی گفت: نماز، دیگری گفت: روزه، و بعضی دیگر حج و جهاد در راه خدا را مطرح کردند. حضرت طبق نقل فرمودند: "لِكُلِّ مَا قُلْتُمْ فَضْلٌ وَ لَيْسَ بِهِ". برای هریک از این عناوینی که ذکر کردید برتری نزد حق‌تعالی هست، اما منظور من هیچ‌یک از این‌ها نبود. اصحاب عرض کردند: پس خودتان بفرمایید.

حضرت فرمودند: "وَ لَكِنْ أَوْثَقُ عَرَى الْإِيمَانِ، الْحُبُّ لِلَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ". بهترین وسیله‌ی ارتباطی بین بنده و خالق خود این است که اگر چیزی را دوست می‌دارد، برای خالق خود دوست بدارد و اگر با کسی دشمن شد، ریشه‌ی این خشم که در عربی بغض نامیده می‌شود، حق‌تعالی باشد. بغض حرکتی است که بعد از خشم باطنی از انسان ظاهر می‌شود. کتک می‌زند، فحش می‌دهد، رنگ او قرمز می‌شود. اگر در وجود امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه خشم دیده شود، آن مقدار خشم در وجود آن بزرگوار درست است که فی الله باشد. خشمی که ناشی از انداختن آب دهان به روی آن حضرت باشد فی الله نیست، در حالی که خشمی که موجب شده است که حضرت خنجر خود را درآورد و سر این دشمن خدای متعال را از بدنش جدا کند، فی الله است.

امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه بخشی از روایتی را نقل می‌فرمود، که بنده قبل از ایشان از مرحوم پدرم هم آن‌را شنیده بودم. کامل روایت این است که امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه خدمت برادرش مقام رسالت صلوات‌الله‌علیه و آله بودند، مقام رسالت فرمودند: یا علی، تو را شناخت مگر من و خدا، و من را شناخت مگر تو و خدا. امام فرمود که کسی امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه را تا به حال نشناخته است و نمی‌تواند بشناسد، یعنی شناخت به گونه‌ای که تمام آن واقعیت ایشان را شناسایی کرده باشد، جز خدایی که آن حضرت را خلق کرده است و برادر ایشان که مقام رسالت صلی‌الله‌علیه و آله باشند.

در مورد چنین انسانی، چگونه ممکن است که برخاستن ایشان از روی سینه‌ی عمر بن‌عبدود ناشی از عصبانیت حضرت از آب دهان انداختن آن فرد باشد. این خشم طبیعی است و الهی نیست. خشم الهی این است که او را زمین بزند، روی سینه‌اش بنشینند و سرش را از بدن جدا کند. امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه بلند شدند و دور زدند، تا به آن‌هایی که معصوم نیستند درس بدهند و تربیت‌شان کنند که اگر خواستید کاری را برای رضای خدای متعال انجام دهید، عامل غیر الهی در آن کار دخالت نداشته باشد و صددرصد خالص لله باشد.

اگر خدای متعال به انسان توفیق بدهد، در زمان زنده بودنش، این نکات را در دین و داری خود درمی و باید. همه و مسمانان و ها و شیعه و ها یکسان نیستند. یک شیعه، سلمان است که امیرالمؤمنین صلوات و الله و علیه روی کفن او آن رباعی را نوشتند و بعد به او نماز خواندند و او را دفن کردند. یک شیعه هم اطرافیان حضرت در صفین بودند که فرمان ایشان برای زدن قرآن و های بالای نی را اطاعت نکردند و گفتند که ما به قرآن توهین نمی و کنیم. آن و ها دستور امام زمان خود را زیر پا گذاشتند. ما از جگر سوخته و مسمانین صلوات و الله و علیه از دست مومنین بی و خبر هستیم. برای این و که ما آن شعور را نداریم. سوخته شدن دل، وارد شدن مصائب باطنی به دل و روح، به آن اندازه و ای است که شعورش را داریم. چون ما آن شعور را نداریم، آن شناخت را هم نداریم.

امتحان اولیای الهی به محبت اهل بیت صلوات و الله و علیه و اجمعین

خدای متعال همه و مسمانین و ما و همه و انسان و ها از صدر اسلام تا قیامت را مورد لطف خود قرار داده است و این چهارده بزرگوار را خلق کرده است. این لطف به حضرت ابراهیم سلام و الله و علیه هم هست. مقام رسالت فرمودند: من به سنت پدرم ابراهیم عمل می و کنم. بنابر آیه و قرآن، هنگامی که خدای متعال می و خواست مقام نبوت را به حضرت ابراهیم سلام و الله و علیه عطا کند، او را امتحان کرد. این امتحان به محبت نسبت به اهل بیت صلوات و الله و علیه و اجمعین بود؛ به آن حضرت نشان داده شد که خدای متعال از فرزندان آدم سلام و الله و علیه و از فرزندان تو چنین افرادی را به وجود می و آورد و ایشان به این مقام می و رسند، روحیه و ی تو نسبت به این بزرگواران چگونه است؟

وَ إِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ ۖ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ لَفُتَنَّا إِبْرَاهِيمَ ۚ لَوْ أَنَّهُ رَاقِبٌ ۚ إِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يُدْرِكُ الْبَاطِنَ ۚ إِنَّهُ مُخِطٌ بِالسَّاتِرِ ۚ وَ إِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ ۖ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ لَفُتَنَّا إِبْرَاهِيمَ ۚ لَوْ أَنَّهُ رَاقِبٌ ۚ إِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يُدْرِكُ الْبَاطِنَ ۚ إِنَّهُ مُخِطٌ بِالسَّاتِرِ ۚ

ابراهیم، به این کلمات، اظهار ارادت کرد. بدین ترتیب مقام ره و بری را به او دادیم. از حضرت آدم سلام و الله و علیه تا آخرین فردی که به دنیا می و آید و بعد قیامت می و شود، این و گونه است که اگر دل آن و ها خالی از ولایت این خاندان باشد، در واقع هیچ ندارند. این نکته را امام رضوان و الله و علیه در جلد اول بیع خود، در صفحه و ی حدود هفتاد-هشتاد به صورت در بسته و کوتاه مورد اشاره قرار داده است که منظور ایشان را اهل آن و شاگردهای ایشان فهمیدند.

هیچ چیزی در عالم ارزش ندارد، مگر آن چیزی که "ماء و ولایت" در آن باشد. از خوراکی و ها، از آشامیدنی و ها، از سنگ و ها که ارزش پیدا کرده و مورد استفاده و ی فرزندان آدم واقع می و شود، هر کدام به حسب نوع وجودش، تا هنگامی که شامه و اش از این رایحه و ی طیب و ی ولایت بهره و مند نشده باشد نزد خدای متعال ارزش ندارد. این مبالغه نیست، بلکه حداقل تشیع است. اما عده و ای بی و شعور می و گویند که در جامعه و ی کبیره غلو وجود دارد. اگر این افراد اظهار نادانی می و کردند در قیامت بار سبک و تری داشتند.

از شیخ مفید رضوان و الله و تعالی و علیه در مورد دفن خانمی باردار سوال کرده بودند. ایشان جواب مسئله را داد. آن و ها پس از یکی-دو روز بازگشتند و از ایشان تشکر کردند که یک نفر را دنبال آن و ها فرستاده و جواب خود را اصلاح کرده و اند. حضرت مفید سلام و الله و علیه دریافت که این اصلاح از سوی حضرت بقیة و الله ارواحنا و الفدا انجام شده است. ایشان به قدری مغموم و مهموم شد که درب خانه را به روی خود بست و دیگر جواب سوالات مردم را نمی و داد. سپس ایشان حضرت را در عالم خواب یا مکاشفه دید که فرمودند: وظیفه و ی تو این است که وقتی از تو سوال می و کنند، فکر کنی و براساس آن و چه به ذهنت می و آید که حق است جواب بدهی. اگر اشتباهی در جواب تو وجود داشت، وظیفه و ی ما این است که اشتباه تو را اصلاح کنیم. شیخ مفید هم با آن مقام خود عصمت نداشت، اگر عصمت داشت حکم شرعی از یاد او نمی و رفت.